

# مبانی و موازین اخلاق حرفه‌ای در عرفان و تصوف اسلامی

بیژن بیدآباد<sup>۱</sup>

## چکیده

در این مقاله به بیان مجموعه‌ای از موازین و موارد مرتبط با اخلاق حرفه‌ای از منظر اخلاق اسلامی که تبلور بارزی در عرفان و تصوف اسلامی دارد می‌پردازیم. در این راستا با استناد به متون عرفای عظام به مبانی رفتار مبتنی بر اخلاق پسندیده در ارتباط و تعامل با دیگران پرداخته که حاکی از عمق بسیار دستورات اسلام و ارشادات عرفان و تصوف اسلامی در زمینه اخلاق است. ضمن اشاره به مبحث مسئولیت و اخلاق حرفه‌ای چارچوب کلی تعالیم عرفانی در ارتباط با اخلاق حرفه‌ای ذکر می‌شود و موارد اخلاقی متعدد در این رابطه بیان می‌گردد. این موارد شامل موارد عمومی و خاص و وظایف وجدانی فرد است.

در ادامه به این موضوع می‌پردازیم که تعالی اخلاق در جامعه منوط به تربیت تک تک افراد است و تربیت اخلاقی به نحو آموزش کلاسیک مؤثر نیست و باید به سبک تعلیم و درمانگری محقق شود که عرفای عظام همواره در این مسیر گام برداشته‌اند. در این راستا بدو احتیاج به معلم و مربی تربیت شده‌ای است که بتواند افراد تحت تربیت خود را رشد دهد. وجوه این الزام از جهات عقلی و نقلی از منظر عرفان اسلامی ذکر می‌شود.

کلید واژه‌ها: اخلاق حرفه‌ای، عرفان، اسلام، تربیت، مسئولیت، مربی

## مقدمه

غایت اعتلای اخلاق در فرد و در جامعه هنگامی بروز می‌نماید که مهمترین بنای اخلاقی در هر فرد ترجیح دیگران بر خود باشد. هرچند این مدینه فاضله دست نیافتنی است ولی هرچه به سمت آن حرکت کنیم مسلماً فرد از مواهب معنوی آن و جامعه از مواهب مادی و معنی آن برخوردار خواهند شد. حصول این هدف در فرد منوط به سابقه تربیتی او دارد و مجرای اصلی در این زمینه وجدان خود شخص است.

اصولاً حب ذات از خواص همه انسانهاست و این پدیده نه که مذموم باشد بلکه برای حفظ و بقای بشر لازم است. آنچه

<sup>۱</sup> دکتر بیژن بیدآباد، (B.A., M.Sc., Ph.D., Post-Doc) پژوهشگر آزاد. <http://www.bidabad.com> [bjian@bidabad.com](mailto:bjian@bidabad.com)

که در این راستا مضرّ به حال فرد و مخلّ به حال جامعه است افراط در حبّ ذات است. بشر با استفاده از دو قوّه شهویه و غضبیه همواره ملایم به خود را جذب و ناملایم را دفع می‌نماید. چنانچه جذب ملایم و دفع ناملایم به افراط گراید حقوق دیگران در جامعه مورد تعدّی واقع می‌شود. تفریط در این موضوع نیز تعدّی به خود فرد و وابستگان وی در جامعه می‌انجامد.

علم حقوق با تعریف عدالت عملاً مرزی معین می‌نماید که فرد در تعامل با دیگران چنانچه پا از آن فراتر نهد به حقوق دیگران تعدّی نمود و باید خسارات وارده را جبران یا به تناسب کیفر داده شود. در مباحث حقوقی مرجع تشخیص این افراط و تفریط قوّه قضاء است و مرز تشخیص قانون و تشخیص دهنده قاضی و زیان دیده شاکی و زیان‌زده متهم است. این موارد در قلمرو اخلاق متفاوت است و تا وقتی اخلاق همانند حقوق متضمّن کیفر نشود سؤ خُلق همچنان مستوجب کیفر معین نیست. هرچند در موارد اخلاقی جامعه از طریق افراد خود در واکنش به سؤ خُلق عکس العمل خاصّ از خود بروز می‌دهد و موضع رفتاری خاصّی نسبت به خاطی یا بدرفتار پیش می‌گیرد.

در سؤ رفتار در قلمرو اخلاق و عدول از مسئولیت اخلاقی مرجع تشخیص وجدان فرد خاطی و مرز تشخیص معیارهای اخلاقی وی و تشخیص دهنده خود فرد خاطی و زیان‌زده خود فرد و و زیان‌دیده مظلومی بدون دسترسی به مجرای برای تظلم است. موارد عدم رعایت اخلاق بسیار زیاد است و شرح هر کدام از موارد آن در چندین کتاب یا مقاله نیز به پایان نمی‌رسد.

## مسئولیت

مبحث مسئولیت در حقوق تا حدودی از قلمرو حقوق پا فراتر گذاشته و به قلمرو اخلاق وارد می‌شود. مسئولیت تعهد و التزام شخص برای پاسخگویی به قانون و حقوق دیگران است و اشاره به تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده گفته می‌شود چه این ضرر ناشی از تقصیر او باشد یا از فعالیت او منبث شده باشد. موضوع مسئولیت در قانون تحت عنوان اتلاف و تسبیب در غالب مواد ۳۲۸ تا ۳۳۵ قانون مدنی آورده شده است. این مسئولیت هم در قالب قوانین کیفری و هم در قالب قانون مدنی ذکر می‌شود.

تخطی از قانون اگر منجر به خسارت به شخص دیگری شود فرد مسئول شناخته شده و در برابر فرد خسارت دیده مسئولیت مدنی پیدا می‌کند. مسئولیت قانونی در نوع مسئولیت قراردادی عبارت از تعهد ناشی از تخلف از مفاد قرارداد خصوصی ایجاد می‌شود. مسئولیت قهری وقتی مصداق پیدا می‌کند که نقض تکلیف و وظیفه قانونی موجبات تضرر به دیگری را فراهم سازد بدون اینکه قراردادی در بین باشد. مواردی نظیر «اهمال» در این باب می‌گنجد یعنی فرد وظیفه‌ای را عهده‌دار بوده که به آن عمل نکرده و لذا باعث خسارت بر دیگری شده است. بیان می‌شود که در تحقق جرم مسئولیت حقوقی عمدتاً ناظر به روابط اجتماعی فرد است، ولی مسئولیت اخلاقی جنبه‌های بسیاری از زندگی فرد را شامل می‌شود.<sup>۲</sup> مسئولیت کیفری بر اساس قصد و نیت سوء قرار دارد و وقتی فاعل فعل که موجب زیان به دیگری می‌شود مستحق مجازات می‌گردد که فعل او جرم تلقی گردد. جرم با داشتن عناصر معنوی و مادی تعریف می‌شود و قانون نیز باید

<sup>۲</sup> جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش چاپ اول، ص ۶۴۲.

ارتکاب آن عمل را مستوجب مجازات بداند.<sup>۳</sup>

غامض بودن مبحث مسئولیت در حقوق از این باب است که همواره در جامعه عمل یک فرد خواسته یا ناخواسته تأثیرات عدیده‌ای بر نتایج اعمال دیگران می‌گذارد و این حیطة آنقدر وسیع است که قابل اندازه‌گیری نیست. زیرا از لحاظ اجتماعی همه افراد به یکدیگر مرتبط و نفع و ضرر یکی موجب نفع یا ضرر دیگری می‌شود و از افعال تک تک افراد جامعه دیگران نیز بهره‌مند یا متأثر می‌شوند. بسیاری از این انتفاعات یا اضرار در متون حقوقی تعریف نشده یا غالباً قابل تعریف نمی‌باشند و همگی در چارچوب قواعد اخلاقی قابل بیان و به معیار وجدان قابل سنجش هستند. و وجدان نیز خود در افراد مختلف متفاوت و رویه مدوّن و ثابت ندارد.

## اخلاق حرفه‌ای

اخلاق حرفه‌ای<sup>۴</sup> به مجموعه‌ای از اصول و استانداردهای سلوک بشری گفته می‌شود که رفتار افراد و گروه‌ها را در سازمان تعیین می‌کند و هدف آن محقق کردن حفظ و اشاعه ارزش‌های انسانی و اخلاقی در سازمان است. مبانی اخلاق حرفه‌ای و انتظارات اجتماعی در ارتباط با صداقت و راستگویی، امانت‌داری، برابری و انصاف و وفاداری و احساس مسئولیت اجتماعی بیان شده و به عنوان نوعی تعهد اخلاقی و وجدان کاری نسبت به هر نوع کار، وظیفه و مسئولیت تلقی می‌شود. در این ارتباط قانونمند بودن رفتار و مسئولیت ناشی از آن که مبتنی بر باورهای فرد هستند به عنوان اصول اساسی موضوع بیان می‌شوند. لذا هدف مبحث اخلاق حرفه‌ای تصحیح و تقویت انگیزش، ارتقاء مهارت، افزایش توان و تحول نگرش ذکر می‌گردد.<sup>۵</sup> اینجا فقط با ذکر سرفصل‌هایی قصد به تجمیع موضوع داریم تا به گونه‌ای زمینه‌ساز توسعه‌های بعدی برای آن شود.

## تعالیم عرفانی و اخلاق حرفه‌ای

تعالیم عرفان اسلامی در باب اخلاق و همچنین مستندات و مکتوبات در شاخه‌های مختلف این زمینه آنقدر زیاد است که حتی ذکر خلاصه‌ای از آنها در اینجا امکانپذیر نیست. فقط برای فتح باب موضوع مواردی از کتب عرفانی اخیر ذکر می‌شود.

در بیان معامله سالک با خلق خدا می‌فرمایند:<sup>۶</sup> «بدانکه چنانکه گذشت تمام خلق را باید آثار حق دانست و به مضمون: مَنْ أَحَبَّ شَيْئاً أَحَبَّ آفَاقَهُ تمامی موجودات را باید دوست داشت تا لطیفه حُبِّ فِی اللّهِ در وجود سالک ظهور یابد، و هرگاه سالک در وجود خود نیابد این محبت را یا از لطیفه حُبِّ خدا بی بهره باید باشد یا از لطیفه بودن اشیاء آثار خدا غافل؛ و این دو از شأن سالک دور و وصف اصحاب غرور است. و باید بنده خدا و طالب و سالک راه آخرت بنای معاشرت را با همه کس بر امانت گذارد به این معنی که در مال آنها خیانت روا ندارد و همچنین در عرض و ناموس آنها و در مجالس و اوصاف آنها که در خیال ریختن آبروی هیچکس نباشد بلکه اگر عیبی از آنها ظاهر شود آن عیب را بیوشاند - چنانکه در

<sup>۳</sup> جانیپور، مجتبی. عباسی، مراد. بررسی مسئولیت مطلق از منظر حقوق کیفری و فقه امامیه با تأکید بر مسئولیت پزشکی، مجله فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶. ۱۳۸۲.

<sup>۴</sup> Professional ethics

<sup>۵</sup> فرامرز قراملکی، اخلاق حرفه‌ای، نشر مجنون، ۱۳۸۲.

<sup>۶</sup> حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی سلطانعلیشاه، ولایت نامه، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، تهران. <http://www.sufism.ir/>

وصف ستاریت یابد و ناموس آنها را ناموس خدا داند. و هیچوقت خیانت روا ندارد نه از خود و نه از غیر خود و امانتدار مجالس آنها باشد که از مجالس آنها چیزی را که باید پوشیده باشد آشکار نکند که خلاف ستاریست و غیبت شود و اوصاف آنها را به خلاف آنچه هست ظاهر ندارد که خیانت شود و مجمل این است که امانت لازمه شفقت است اگر شفقت بر خلق خدا را شخص موصوف شود خلاف امانت نتواند کند. و دیگر بنای معامله با خلق بر صدق گذارد یعنی در گفتار و رفتار و کردار و احوال و اخلاق خلاف آنچه بر او هست اظهار ندارد که در همه اینها ظاهر و باطنش موافق باشد مگر مواضع مستثنیات که کذب در آنها از صدق بهتر است بلکه صدق حرام و کذب واجب مثل مقام اصلاح که دروغی که باعث اصلاح شود بین مسلمانان به چندین درجه برتری دارد از صدق بلکه صدق در آن مقام از کذب در غیر موقع بدتر است، و مثل وعده دروغ دادن زن بجهت دلخوشی و انس و الفت او، و مثل تقیه در مقام تقیه؛ حتی اینکه در خبر است که کسی که داخل جماعت آنها شود مثل کسی است که در پیش روی امام در خون خود بغلطد، و مثل مدارا کردن با خلق که مأمور به است و رفتار دروغیست و در اخبار بسیار است که شما در جماعت آنها حاضر شوید و به عیادت مریضهای آنها می‌رفته باشید و *دَارِهِمْ مَا دُمْتَ فِي دَارِهِمْ وَ أَرْضِهِمْ مَا كُنْتَ فِي أَرْضِهِمْ*. حضرت ابی طالب علیه السلام از اوصیاء کبار حضرت عیسی بود که رشته وصایت آن حضرت منتهی شد به حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله، با وجود این چون مشرکین بتهای آنها را سجده کردی و از رفتار آنها کناره نگرستی که درباره آن بزرگوار وارد شد که:

مَثَلُ أَبِيطَالِبٍ كَمَثَلِ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرُوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْكَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ.<sup>۷</sup>

و باید بنای معاشرت بر صبر داشته باشد که فرمودند: *الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ*.<sup>۸</sup> یعنی در معاشرت با خلق - چه زبردست باشند و چه همسایه و چه سایر خلق - برای شخص ناملايم، خیال بسیار اتفاق می‌افتد ناملائم آنها را به حدت و سوء خلق و شتم و ضرب مکافات نکند بلکه به صبر و کظم غیظ دفع کند که یک وجه و *يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ* نسبت به بعض سُلَاك همین است که ناملايم را به کظم غیظ دفع کنند. و باید دانسته شود که وجوه آیات قرآنی و اخبار معصومین علیهم السلام و اعتبارات اخلاق نفسانی نسبت به درجات رجال و عباد به وجوه مختلفه و اعتبارات عدیده اعتبار می‌شود مثلاً از برای صاحب درجه اولی از اسلام و ایمان آیه مبارکه *وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ* که نفس، او را اذیت کند که نگذارد که بدون مکافات آرام نشیند این است که در صدد مکافات برآید لکن زیادتر از قدر جنایت قصاص نکند. و آن را که میسر باشد که کظم غیظ کند و دست مکافات بیرون نیاورد باید صبر کند که به *الطَّفِ* وجهی امر به صبر فرمود به قوله: *وَلْتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ*.<sup>۹</sup> و آن را که صبر کردن میسر و دل را پاک داشتن از حقد بر مَسی ممکن باشد امر به صفح و دل پاک داشتن نموده و دفع به أحسن درباره او این است که دل را پاک دارد از کینه مَسی که هم خود آسوده باشد و هم مَسی را آسوده دارد که اگر دل را پاک دارد چرکینی دل مَسی هم کم شود و دل او هم به آشتی مایل می‌شود و از طرفین عناد به وداد و شقاق به

<sup>۷</sup> همانا ابوطالب مثل اصحاب کهف بود آن هنگامی که ایمان خود را پنهان می ساختند و اظهار شرک می کردند. پس خداوند آنها را دو برابر اجر عطا فرمود. *أمالی الصدوق*، ص ۶۱۵، المجلس التاسع و الثمانون.

<sup>۸</sup> صبر نسبت به ایمان همچون سر است نسبت به بدن. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸۲.

<sup>۹</sup> *سورة آل عمران*، آیه ۱۸۶. و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و از کسانی که به شرک گراییده‌اند آزار بسیاری خواهید شنید و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید پی همانا حاکی از عزم در کارها است.

وفاق مبدل شود و صادق آید آیه مبارکه که فرمود: **فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ**<sup>۱۱</sup> و از برای آن کس که احسان کردن بسوی مُسی ممکن باشد امر به احسان فرموده است به **أَلْطَفٌ وَجْهِي** که فرمود: **وَاللَّهُ يَجِبُ الْمُحْسِنِينَ**<sup>۱۲</sup> و به این چهار مرتبه اشاره فرمود به قوله: **وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ**<sup>۱۳</sup>، به آدات شک ادا کرد به جهت اشاره به اینکه از شأن مؤمن بعید است که درصدد مکافات برآید و اگر شما از شأن ایمان تجاوز کردید و به مقام مکافات آمدید زیاده از قدر جنایت مکافات نکنید و در آخر آیه فرمود: **وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ**<sup>۱۴</sup> که به تأکیدات زیاد فرمود: اگر صبر کنید بهتر است و بعد به طریق امر خطاب را تخصیص داد به محمد صلی الله علیه و آله و فرمود تو صبر کن و صبرت نخواهد بود مگر بواسطه خدا و در آیه دیگر اشاره فرمود به سه صنف دیگر در بیان وصف متقین که فرمود: **الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَاقِبِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**<sup>۱۴</sup> یعنی متقین کسانی هستند که کظم غیظ کنند و مکافات با احدی نکنند بلکه بالاتر از این که دل را هم پاک دارند از کینه بدکردار بلکه بالاتر از این که احسان کنند با بدکردار و احسان هم درجات دارد. اقل احسان اینکه از خداوند بخواد که از او عفو کند و او را به بدی او نگیرد و با خود خیال کند که البته در من بدی و کجی بود که خداوند غضب را بر این بنده گماشت که من را اصلاح و کجی من را راست کند پس سبب خیر و صلاح من شده است پس خداوند او را هم اصلاح کند و بر این بدی نگیرد؛ و بالاتر از این آن است که به روی او بخندی و اظهار مهربانی کنی و بالاتر از آن که در مقام معذرت خواهی برآئی و بگوئی خداوند مرا خوب کند. و از بدیها و ارهاند که امثال تو را به زحمت و عذاب نیندازد، بالاتر از این آنکه اگر باید چیزی به او دهد چیز دهد و اگر باید دست و پایش را بپوسد دست و پایش را بپوسد که شما زیاد زحمت کشیدید که نفس سرکش مرا قدری تأدیب نمودید. و اختلاف احکام و تفاوت آیات و اختلاف آنها و اختلاف تفاسیر آیات و اختلاف اخبار در احکام عباد از تفاوت و اختلاف احوال رجال و مراتب آنها است و بی خبرها از منشاء اختلاف احکام شرعیه و اختلاف تفاسیر آیات و اختلاف اخبار معصومین علیهم السلام چون این اختلاف را در اخبار و تفاسیر آیات مشاهده می کنند بعضی حیران و بعضی اعتقاد آنها فاسد و بعضی به وجوهات غیر وجیهه بلکه به وجوهات فاسده توجیه کنند و بیشتر اسباب پریشانی خاطر صاحبان هوش شوند زیرا که چنین گمان کردند که حکم خدا نسبت به همه بندگان یکیست و اختلاف در حکم خدا نسبت به بندگان خدا نیست. و اخباری که دلالت دارد بر اینکه حکم خدا یکیست و عالم کسی است که در حکم او اختلاف نباشد و در قلب او دو علم نباشد که یکی مخالف دیگری باشد حمل بر این کرده اند که حکم خدا نسبت به همه بندگان یکی است و ندانستند که منظور از این اخبار این است که عالم کسی است که مانند طیب حاذق حال هر کس بر او معلوم باشد و نسبت به هر کس در حکم او اختلاف نباشد و در دل او دو علم نباشد یعنی مُرَدَّد نباشد که حکم او این است یا آن، مثل طیب نادان که مرض مریض را نشناسد و در دل او دو علم یا سه علم باشد نسبت به مریض، یعنی علم احتمالی و تصویری که احتمال دهد مرض مُطَبِّقَه است که علاجش خون گرفتن است یا مُحَرِّقَه

<sup>۱۱</sup> سوره فصلت، آیه ۳۴. آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می گردد.

<sup>۱۲</sup> سوره آل عمران، آیات ۱۳۴ و ۱۱۸ و سوره مائده آیه ۹۳. خدا نیکوکاران را دوست می دارد

<sup>۱۳</sup> سوره نحل، آیه ۱۲۶. و اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید به عقوبت رسانید.

<sup>۱۴</sup> سوره نحل، آیه ۱۲۶. و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است.

<sup>۱۴</sup> سوره آل عمران، آیه ۱۳۴. همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

که هلاکش در خون گرفتن است. و طیب حاذق بعد از شناختن مرض در علاج، دو علم در سینه او پیدا نخواهد شد که مخالف یکدیگر باشند بلکه حکم آن مریض در آن روز یکی خواهد بود در پیش آن طیب حاذق و همچنین آن کس که صاحب وحی باشد یا بصیرت به حال عباد داشته باشد و بصیرت به احکام هر یک خواهد بود و در سینه او دو علم نخواهد بود که مخالف هم باشند. و همچنین است صبر و حلم که صبر از برای کسیست که از ناملائم از جا بیرون رود و متغیر شود لکن به تکلف باید خود را به صبر وادارد و حلم از برای کسیست که مراقب خود باشد و در هنگام ناملائم تواند خودداری کند که دل را به اضطراب نیندازد.

و دیگر از آداب معاشرت این است که تجسس عورت کس نکند که فرمود: **وَلَا تَجَسَّسُوا**<sup>۱۵</sup> و یا اینکه هیچوقت در فکر این نباشد که تجسس عیب کسی کند؛ اگر عیبی از کسی بر او ظاهر شد محمل نیک برای او پیدا کند و اگر هیچ محمل برای او نتواند قرار دهد حواله به **قَدَرِ الهی** کند و از برای او دعا کند که خداوند آن بنده را از آن عیب خلاص کند و در خاطر نیاورد و بر زبان آن عیب را نیاورد و برای کسی اظهار ندارد که غیبت است؛ و اگر آن کس مؤمن باشد غیبت او از اعظم معاصی است و اگر مؤمن نباشد البته معصیت بزرگی است - سالک باید زبان و سینه و دل را از این آرایش پاک دارد. از حضرت جنید رحمه الله علیه منقول است که روزی در مسجد مرد صالحی را دید که در میان صفوف سؤال می کرد بر خاطرش گذشت که اگر این مرد صالح کسب می کرد بهتر بود؛ شب در دسر شدیدی او را عارض شد، دانست که معصیتی از او واقع شده که او را به چنین دردسری مبتلا کرده اند؛ عرض کرد خدایا چه معصیت کرده ام که خود را از آن محفوظ دارم و توبه کنم؟ شب در خواب کسی به او گفت که تو گوشت فلان مرد صالح را خورده ای گفت من بر زبان نیاوردم؛ گفتند از تو همان که در خاطر آوردی معصیت است.

و دیگر از آداب معاشرت این است که بد کسی را بر زبان نیاورد نه در غیاب و نه در حضور، زیرا که بدی مصنوع خدا را به خاطر آوردن یا در حضور یا در غیاب آن مصنوع بر زبان آوردن باید سالک از شأن خود بیرون رود که صفت شفقت با خلق خداست و باید از نظر صنع بینی که شیوه بندگان خداست خارج شود؛ و اگر آنچه عیب آن را بر زبان آورد اگر از صاحبان حرمت باشد در حضور او هتک حرمت او شده و در غیاب غیبت او کرده و اگر مسلم و مؤمن باشد حرمتش و معصیت او شدیدتر خواهد بود و از اینجا معلوم می شود که سالک نباید غیبت احدی کند مگر موضعی که استثناء شده است زیرا که غیبت که بد کسی را به زبان آوردن باشد در غیاب آن بد غیر را به زبان آوردن و بخاطر آوردن دارد و نظر شفقت برداشتن و ملاحظه صنع نکردن است و اگر غیبت مؤمن باشد که البته چنانکه در اخبار رسیده است از زنا بدتر بلکه از زنا با محارم بدتر است بلکه از زنا با مادر در تحت خانه کعبه بدتر است از هفتاد زنا با محارم در تحت خانه کعبه بدتر است و وجه آن این است که غیبت مؤمن از حیث ایمانش کردن رجوع می کند به غیبت لطیفه ایمان او و لطیفه ایمان او صورت ملکوتی صاحب اوست که پیوند وجود او شده است زیرا که آن پیوند ملکوتی فعلیت اخیره اوست و هر حکم که بر او شود راجع خواهد شد به همان فعلیت اخیره که صورت ملکوتی صاحبش باشد. و بهتان زدن بر مخلوق خدا در غیاب یا در حضور بدتر از بد او را گفتن است در غیاب و حضور خصوص که بهتان بر مؤمن باشد که

<sup>۱۵</sup> سوره حجرات، آیه ۱۲. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَعضُكُمْ بَعضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.** ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

مثل غیبت راجع به صاحب مؤمن است؛ و از آنجا که غیبت و تهمت مؤمن از تمام معاصی بدتر است نباید مؤمنین رفتاری کنند که سبب غیبت یا تهمت بندگان خدا شود که آن هم به وجهی اعانت بر اثم و عدوان خواهد بود بلکه پیوسته در فکر این باشند که کسی به سبب آنها در معصیت نیفتد بلکه پیوسته در مقام نُصح و خیرخواهی بندگان خدا باشد. و از آنجا که بدِ صنع خدا را به نظر آوردن و به زبان آوردن خوب نیست حضرت عیسی علیه السّلام با حواریین از جایی می‌گذشتند رسیدند به جیفه سگی که متعفن شده بود حواریین گفتند: <sup>۱۶</sup> ما اَنْتَهُ، حضرت عیسی علیه السّلام فرمود: ما اَبْيَضُ اَسْنَانُهُ<sup>۱۷</sup> حضرت عیسی علیه السّلام به این فرمایش تنبیه کرد که شما چرا باید آن چیزی را که نسبت به خود سنجیده نقص فهمیدید، چرا نسبت به او عیث دانستید زیرا که ظهور بدبوئی از آن جیفه از کمال اوست نه از نقص او که اگر آن سگ چنین می‌بود که بعد از مردن متعفن نمی‌شد او در جسمیت سگی ناقص می‌بود و دیگر آنکه آن بوی بد نسبت به مشام شماها بد است و نسبت به مشام حیوانات جیفه‌خوار بهترین بوها است و نعم ما قیل:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد

و باید سالک با خلق خدا به طریق انصاف رفتار کند و توقع از احدی نداشته باشد که با او انصاف دهد - که باید پیوسته انصاف دهد و انصاف نجوید - و اول مرتبه انصاف این است که مانند زنان کار خود را از نیک و بد در نظر خود و در نظر غیر خود به نیکی جلوه ندهد و اگر نتواند عیب کار خود را پوشاند تقصیر و قصور خود را به گردن غیر نیندازد؛ زیرا که این صفت زنان است که تا توانند می‌خواهند کار خود را به نیکی بر خود و بر غیر خود جلوه دهند و اگر نتوانند عیب کار خود را پوشانند تا نتوانند نقص و عیب آن کار خود را به غیر نسبت دهند! و آن بیرون از انصاف است؛ بلکه انصاف آن است که در کار نیک خود را مقصر داند و کار نیک خود را پیوسته موازنه با واقع و خواست حقّ تعالی شأنه کرده و آن را ناقص داند و نقص آن را نسبت به خدا ندهد، و نگوید:

گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را

و کار بد خود را هم بدی او را به نظر آورد و از نظر نپوشاند و نسبت بغیر هم ندهد بلکه بدی خود را به خود نسبت دهد و بدی غیر را به غیر. و مرتبه دوم آن است که علاوه بر اینکه بدی خود را به خود نسبت دهد بدی غیر را هم به خود نسبت دهد زیرا که غیر یا معاشر است یا غیر معاشر، اگر انسان با معاشر خود به رفق باشد بلکه به شفقت باشد آن معاشر نیز نرم شود و درشتی و تندى نکند و اگر دل پاک دارد و دل بر او مهربان دارد و در صورت با بُشر وجه باشد و اگر بدی و تندى و خلاف بیند به نرمی مقابله کند البته او بد نکند و اگر با وجود این بد کند به نقص خود حواله کند که چون خداوند می‌خواست نقص من به کمال و ناهمواری من را اصلاح کند این بنده خود را مستحقّ سَخَط خود کرد که من را اصلاح کند؛ و اگر غیر معاشر باشد ایضاً به نرمی دفع کند و اگر نکرد خود را ملامت کند که چرا نتوانستم امثال امر خدا کنم که فرمود: <sup>۱۸</sup> اِدْفَعْ بِاَيْتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاذْالَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عِدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. و اگر به نرمی اصلاح نشود و از بدی او نکاهد خود را ملامت کند که چرا نقایص خود را اصلاح نتوانم کنم که خداوند بنده خود را به تعب اندازد و مستوجب سَخَط خود کند که من را اصلاح کند.

خلاصه انصاف این است که با همه کس در معاشرت و در معامله و در مجادله و مخاصمه از حق خود بگذرد و حق غیر

<sup>۱۶</sup> - چه بد بوی است آن

<sup>۱۷</sup> - چه سفید است دندانهایش

<sup>۱۸</sup> - سوره فصلت، آیه ۳۴. دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد.

را نخواهد بلکه از حق خود جانب غیر را منظور دارد چنانچه در ترازو مستحب کردند که چون برای خود چیزی بگیری طرف بار را سبکتر بگیری و چون از خود برای غیر بخواهی بدهی طرف بار را سنگین تر بگیری. صنف اول که نتوانند انصاف دهند انشی صفت‌اند و صنف دوم که گناه خود را از خود ببینند و گناه غیر را از غیر خنثی صفت‌اند و صنف سوم که گناه غیر را بخود نسبت دهند داخل رجال‌اند و محمد بن عبدالله صلی علیه و آله و سلم است که خداوند گناه امت را گناه او شمارد و بگوید: **أَنَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ**<sup>۱۹</sup> که تفسیر بذنب امت شده. و درباره این فرقه است که فرمود: **يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَجْعُونِ**<sup>۲۰</sup> یعنی با اینکه در عبادات بقدر وسع میکوشند و در معامله با خلق بقدریکه توانند بار خود را بار خلق نکنند بلکه بار خلق را خود بکشند با وجود این درخوف‌اند که آنچه از آنها خواسته‌اند نکرده‌اند و وقت رجوع بسوی خدا چه خواهند کرد. و گفته شده است که انصاف آن است که روا نداشته باشد که از طرف او بر هیچ آفریده حیف رود اگر چه در انصاف دادن زیان دوست و نقصان عزت باشد؛ و در اخبار بسیار است که: **الْإِنصَافُ أَنْ تَرْضَىٰ لِعَیْرِكَ مَا تَرْضَىٰ لِنَفْسِكَ وَ تَكْرَهُ لَهُ لِنَفْسِكَ**<sup>۲۱</sup> و قد قیل:

گر ز تو انصاف آید در وجود به که عمری در قعود و در سجود

و از جمله بدترین خلق خدا است کسی که اعمال نیک و بد خود را در نظر آورد و آنها را نیک شمارد بلکه دوست دارد که دیگران هم آنها را نیک شمارند و او را بر آنها مدح کنند، **كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ وَ: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَ يُجِبُونَ أَنْ يُجْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**<sup>۲۲</sup> یعنی جمیع آنچه می‌کنند چنانکه خدا خواسته است نیست: **وَ لَمْ يَفْعَلُوهَا كَمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ يُجِبُونَ أَنْ يُجْمَدُوا عَلَيْهَا**.

پس عزیز من پیوسته مراقب خود باش اگر در خود، بینی که میل داری که تو را بر اعمال مدح کنند چاره خو کن که داخل همین فرقه؛ به جهت اینکه تا به مقام محمدی صلی الله علیه و آله نرسیده هر چه کنی چنانکه خواسته‌اند نخواهد بود: **وَ لَمْ تَفْعَلْهَا كَمَا أُمِرْتَ بِهَا**، پس خواهی بود داخل همین فرقه که از انصاف بیرون و زن صفت باشی. **وَاللَّهُ الْمُوفِّقُ وَ الْمُعِين**. و دیگر آنکه تا بتواند بنده خدا باید راحت به خلق رساند اگر چه به اتلاف مال باشد که در اخبار بسیار وارد است که کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد مسلم نیست و در اخبار دیگر این است که محبوبترین شما بسوی خدا نفع رساننده‌ترین شما است به خلق خدا. و در خبر دیگر است که خلق عیال خدایند، محبوبترین خلق بسوی خدا نفع‌رساننده‌ترین آنها است به عیال او. و اخبار بسیاری که وارد شده است در مدح ادخال سرور در قلب مومن دلالت دارد بر مدح نفع رسانیدن به خلق خدا مثل اخبار نبوی که فرمود مسرور کردن مؤمن مسرور کردن من است و مسرور کردن من مسرور کردن خدا است. و مثل اخباری که دلالت دارد بر اینکه عبادت کرده نشده است خداوند به چیزی که دوست‌تر باشد بسوی خدا از ادخال سرور در قلب مؤمن و مثل اخبار قدسیه که فرمود حق تعالی که من را بندگانی است که بهشت را به آنها واگذاشته‌ام و آنها را حاکم قرار داده‌ام و آنها کسانی هستند که سرور بر مؤمن داخل کنند و همچنین اخباری که در باب ثواب قضای حاجت مؤمن و اخباری که در بابت اجر سعی در حاجت مؤمن و

<sup>۱۹</sup> سوره فتح، آیات ۲-۱. ما تو را پیروزی بخشیدیم پیروزی درخشانی. تا خداوند از گناه گذشته و آینده تو درگذرد.

<sup>۲۰</sup> سوره مؤمنون، آیه ۶۰. آنچه را دادند می‌دهند در حالیکه دلهایشان ترسان است که به سوی پروردگارش باز خواهند گشت.

<sup>۲۱</sup> انصاف آن است که رضایت دهی بر غیر خود آنچه بر خودت راضی هستی و آن را بر خودت کراهت می‌داری.

<sup>۲۲</sup> سوره آل عمران، آیه ۱۸۸. البته گمان مبر کسانی که بدانچه کرده‌اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند مورد ستایش قرار

گیرند قطعاً گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است عذابی دردناک خواهند داشت.



اخباری که در باب حسن دفع کرب مؤمن وارد است تمام آنها دلالت دارد بر اینکه راحت رسانیدن به بندگان خدا کار صدیقین است. و نسبت به حضرت موسی علیه السلام روایت شده است که آن حضرت شیری را دید که ران شکاری در دهن گرفته و می‌رود، آن حضرت از عقب رفت که به بیند آن شیر چه می‌کند؛ دید که در کنار کالی<sup>۲۳</sup> روباهی ضعیف از کار افتاده است و ران شکار را این شیر در پیش آن روباه انداخت! تعجب کرد از اینکه حیوان درنده در فکر حیوان دیگر و برای حیوان ضعیف خدمت کرد؛ وحی شد به آن حضرت که ای موسی مثل این شیر باش که پیدا کنی و بر ضعفاء بذل کنی.

دیگر آنکه باید با همه کس با روی گشاده و سینه صاف و لب خندان باشی که هر کسی از دیدن تو منبسط شود که مؤمن بُشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ<sup>۲۴</sup> یعنی در عین اینکه همیشه از قصور و تقصیر خود در کار خدا دل‌تنگ و محزون می‌باشد، در ملاقات با بندگان خدا چه کافر و چه مؤمن و چه موافق و چه منافق باید با بُشْر و وجه باشد که از جمله بدترین خلق خدا کسی است که مردم از دیدن او دلگیر شوند و از جمله محبوبترین خلق خدا کسی است که مردم از دیدن او خوشنود شوند.»

در بیان آنچه باید سالک از خود دور دارد و ارتکاب آن را مورث بی‌برکتی دنیا و آخرت داند می‌فرماید:<sup>۲۵</sup> «باید مراقب باشد که آنچه را که در شریعت مطهره نهی کرده‌اند به هیچوجه مرتکب نشود - چه نهی تحریمی و چه نهی کراهتی - که از جمله آنها که نهی شده است ربا است که از کبائر شمرده شده است و توعید عذاب اخروی و بی‌برکتی دنیوی بر آن شده است و دیده هم شده است که آنها که بی‌باکانه مرتکب این کار شده‌اند چه به صورت شرع در آورده‌اند و چه لابالی وار اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا<sup>۲۶</sup> گفته‌اند برکت از اموال آنها برداشته شده که یک پشت وفا نکرده بلکه برکت از اولاد آنها هم برداشته شده که اولاد هم برای آنها نمانده. و در هیچ حال و با هیچکس منفعت خود را منظور ندارد و جانب خود را ترجیح ندهد بر جانب طرف مقابل بلکه در همه حال جانب طرف مقابل را ترجیح دهد بر جانب خود - چنانکه گذشت که در ترازو جانب طرف مقابل را بر جانب خود ترجیح دهد که به وصف ایثار موصوف شود- و فریب دادن را از خود دور دارد؛ مثل اینکه نرخ جنسی در بازار ترقی کرده یا تنزل کرده پیش از آنکه صاحب جنس یا خریدار جنس از ترقی و تنزل باخبر شوند جنس را بخرد یا بفروشد به قیمت نازل یا قیمت گران چنانکه بالفعل رسم تجار شده است که قیمت واقعی محلی را به یکدیگر می‌نویسند محرمانه و در ظاهر ترقی یا تنزل جنس را می‌نویسند به خلاف واقع که شریک محل دیگر خرید تواند بکند. اجمال این مطلب اینکه خیال فریب و خدعه از خود دور دارد چه در معامله و چه در حرفه‌ها و چه در مرافعه‌جات که آن کس که خدعه می‌کند توکل بر خدا نکرده توسل به حيله نفس می‌جوید و بر خداوند لازم است او را به مقصود نرساند و در دنیا هم بالاخره محروم دارد. و اقاله مستقیل، که کسی ملکی یا جنسی فروخت و پشیمان شد و خواهش فسخ کرد ایستادگی نکرده زود فسخ کند که البته برکت یابد و اگر لجاج کند و امر حق را امتثال نکند خداوند برکت را از آن معامله بردارد زیرا که علاوه ترک امتثال امر دل صاحب مال در پی آن مال و

<sup>۲۳</sup> - گودال بزرگ، زمینی که آب آن را کنده و گود کرده باشد.

<sup>۲۴</sup> نهج البلاغه، کلمات فصا، ۳۳۳.

<sup>۲۵</sup> حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی سلطانعلیشاه، ولایت نامه، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، تهران. <http://www.sufism.ir/>

<sup>۲۶</sup> سوره بقره، آیه ۲۷۵. نیست جز اینکه داد و ستد مثل رباست.

مالی که دل کسی در پی آن باشد برکت از آن می‌رود. و حقّ شُفَعَه<sup>۲۷</sup> کسی را به خدعه یا به تسلط منع نکند که حق شفعه شریک در مال مشترکی که شفعه دارد مثل ملک است، حبس کردن از صاحب حق غضب است. و داخل سَوم<sup>۲۸</sup> مسلمانان نباید شد که حرام شرعیست و معنی دخول در سَوم مسلمانان این است که دو مسلم با هم معامله یا مزارعه یا مضاربه یا اجاره در میان داشته باشند و هنوز حرف آنها قطع نشده شخص برود و بگوید من هم طالب این معامله یا مزارعه یا این مضاربه یا اجاره هستم چه زیاد کند بر آنچه آنها گفتگو دارند و چه زیاد نکند.

بدانکه داخل سَوم مسلمانان شدن به نهی الهی اعتنا نکردن و امر تحریمی را مرتکب شدن است و خدا را بر خود به غضب آوردن و ترک شفقت کردن است که شیوه سالک است و جانب خود را زن مانند ترجیح دادن و دل مسلم را رنجاندن و تعدی بر مسلم کردن است و اعانت کردن است طرف معامله مسلم را بر همه آنها و ارتکاب همه آنها؛ از راهزنی و دزدی به وجهی بدتر است. پس شخص سالک تا معامله مُسَلِمی با کسی در بین است و راغب هم باشد به آن معامله باید صبر کند، اگر معامله آنها درست آمد خود را بگذراند - و پیش از درست آمدن سعی کند در معامله آنها - و اگر درست نیامد و از هم گذشتند آن وقت اظهار کند میل خود را؛ لکن این زمانها رؤساء ملت و دولت در عوض آنکه شکر این نعمت را بجا آورند که الحمدلله مذهب جعفری، ملت شده است و دولت شده است و تمامی احکام ملت را به تعاضد یکدیگر جاری سازند خود آنها مرتکب می‌شوند مناهی را و ابا می‌نمایند از واجبات! و چنین امر معظمی را که ارتکاب چندین حرام در آن هست مرتکب می‌شوند و داخل معامله یکدیگر می‌شوند بلکه معامله واقع شده را دخیل می‌شوند و بهم می‌زنند و به حيله شرعی به صورت شرع هم در می‌آورند و حال اینکه این کار حرمتش به چندین درجه شدیدتر است از داخل شدن در سَوم مسلمانان و آن مال یا آن ملک در دست آنکه خریده یا اجاره کرده بعد از به هم زدن معامله اولی غضب خواهد بود و تصرف در آن حرام خواهد بود و چون نظر مردم رعیت بر رؤسا است این کار آنها مردم را اضلال می‌کند و بی‌پروا می‌کند به شریعت مطهره و به این واسطه تمام مردم به تطفیف می‌افتند و وبال تطفیف همه را می‌گیرد زیرا که این نیست مگر جانب خود را چربتر خواستن و حق غیر را ناقصتر و تطفیف هم همین است که حق خود را زیادتر بخواد و حق غیر را ناقصتر. و اعتدال این است که حق خود را تمام خواهد و حق غیر را به تمام بدهد. و ایثار آن است که حق خود را ناقص خواهند و حق غیر را زیاد بدهند. بلکه می‌گوئیم که داخل معامله کسی شدن یا بعد از مبیعه و مزارعه و مضاربه و اجاره مدعی شدن به چندین مرتبه بدتر است از تطفیف زیرا که تطفیف تنقیض حق غیر است و در این کار به کلی حق غیر را بردن است، علاوه رنجاندن غیر و هتک حرمت او کردن است. و اینها که گفتیم وقتی است که طرف معامله غیر مومن باشد و اگر مؤمن باشد البته به چندین درجه شدیدتر خواهد بود حرمت داخل سَوم شدن یا بعد از وقوع معامله به هم زدن آن معامله؛ به جهت اینکه با صاحب مؤمن طرف شدن است بلکه با خدا و رسول خدا طرف شدن است و مدعی شدن، و این از زبان مؤمن است:

هر کس که ز کین به مادر افتاد با ما نه که با خدا در افتاد

الهی آن را که خواهی براندازی با ماش در اندازی؟! در حدیث قدسی است: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا.<sup>۲۹</sup> و در خبر دیگر: مَنْ آذَى

<sup>۲۷</sup> شفعه، حقی که بر اساس آن هرگاه مال غیر منقولی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک سهم خود را بخواد به شخص ثالثی بفروشد، تقلّم در خرید با شریک دیگر است.

<sup>۲۸</sup> بها و قیمت ناشی از بیع.

<sup>۲۹</sup> الکافی، جلد ۲، ۳۲۱.

مُؤْمِنًا فَقَدْ أَزْوَاجَهُ لِمُحَارَبَتِي<sup>۳۰</sup>. و در خبر دیگر: مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا<sup>۳۱</sup>. و در چندین خبر است که فرمود: وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ أَلِي نُصْرَةٍ أُولِيَّائِي<sup>۳۲</sup>. و طاقت مقاومت خدا را هیچکس ندارد، پس باید بر حذر باشد از اینکه دخیل معامله مؤمن شود. و خوردنی را که محل حاجت مردم باشد به قصد گران فروختن نگاه ندارد بلکه اگر زیاد از خود داشته باشد و مردم هم محتاج باشند بفروشد و انتظار گرانی نکشد که احتکار است و در اخبار نهی بلیغ و تأکید اکید رسیده است حتی اینکه از جناب امیرالمومنین علیه السلام است که در دستورالعملی که برای یکی از ولایه خود نوشتند، نوشتند نظر کن که هر کس احتکار کند: شَهْرُهُ بَيْنَ النَّاسِ. یعنی چنان سیاستی کن که همه مردم از سیاست او مطلع شوند و عبرت گیرند؛ اما در غیر وقت حاجت مردم و به غیر قصد گران تر فروختن احتکار نخواهد بود. و در بیع مرابحه و مواضعه و تولیه که به زیاده از آنچه آن جنس تمام شده است می خواهد بفروشد یا به نقیصه یا به همان ثمن که خریده است جایز نیست دروغ گفتن در رأس المال و نه حيله کردن و دروغ واقعی را بصورت راست درآوردن مثل اینکه جنس را بفروشد به رفیق یا غیر رفیق و بعد از آن بخرد به قیمتی زیادتر از آنچه باید قیمت شود که بعد که خبر دهد به رأس المال دروغ نگفته باشد که این حيله است بلکه بدتر است از این که ابتدا دروغ بگوید و سرمایه را زیاد بگوید چرا که این شخص با بنده خدا دروغ گفته است و حيله با خدا هم کرده است و خود را آثم<sup>۳۳</sup> ندانسته. و آنکه ابتدا دروغ بگوید اثم دروغ را خواهد داشت و گناه حيله با خدا و گناه فعل زشت خود را به صورت نیک درآوردن نخواهد داشت. و همچنین است آنچه تجار رسم کرده اند که جنسی را به وعده می خردند و بعد نزول کم می کنند و مبلغی از سرمایه که اسم برده اند کم می کنند و پول آن جنس را می دهند اگر در حین فروش به مرابحه یا مواضعه یا تولیه واقع را بگویند که به این وعده خریده ایم و چقدر از برای وعده کم کرده ایم بی عیب است و اگر خبر دهند به ثمن مؤجل و اجل را هیچ اسم نبرند بدتر است از دروغ گرفتن ابتدا به جهت اینکه در این هم حيله با خداست و دروغ با بنده خدا و فعل زشت خود را نیک پنداشتن.»

## موارد اخلاق حرفه‌ای

آنچه که از این مبحث قابل تصویر است اعمالی است که وجدان افراد بطور عموم بر صحت آن صحه می گذارد و لذا می توان آنها را به صورت مواردی بیان نمود که عقل و وجدان در عموم انسانها آنها را از لحاظ نظری به عنوان عمل صالح و صحیح می پذیرد هرچند موقع عمل از ارتکاب آن تخطی ورزد. این موارد به گونه‌ای است که عقل و وجدان می پذیرد که عمل فرد به صورت مستقیم یا غیرمستقیم موجب ورود زیان به دیگری می شود. لذا در این باب مواردی را به صورت عام و خاص و همچنین وظایف نانوشته‌ای که وجدان آن را به عنوان حسنه و عمل صالح می شناسد بیان می نمایم.

## موارد عام

۱- شاغلین در هر پست و سمتی نباید با ایجاد شرایطی تصنعی اقدام به تحکیم شغل و جلب منفعت برای خود نمایند به طوری که در این راستا حقوق افراد یا جامعه را به سبب اقدام خود تضییع نمایند.

<sup>۳۰</sup> الکافی، جلد ۲، ۳۲۱.

<sup>۳۱</sup> الکافی، جلد ۲، ۳۵۱.

<sup>۳۲</sup> الکافی، جلد ۲، کتاب الایمان و الکفر. بَابُ مَنْ أَدَّى الْمُسْلِمِينَ وَ اخْتَفَرَهُمْ. من به یاری دوستانم از همه چیز بیشتر می شتابم.

<sup>۳۳</sup> - گناهکار

- ۲- هیچ فردی در هیچ مقامی مجاز به بکارگیری اموال و منابع و امتیازات سازمانی در اختیار خود را برای انتفاع شخصی ندارد.
- ۳- اهمال و سهل‌انگاری در انجام وظیفه بر عهده فرد موجب مسئولیت حقوقی وی است.
- ۴- همه انسانها در انجام معاملات بدون توجه به دین، مذهب، نژاد و قومیت در تعاملات اقتصادی و اجتماعی یکسانند مگر در مواردی که شرع مطهر در جهت تعالی جامعه بشری با حکمت‌های خاص محدودیت‌هایی و به موجب نص صریح قرآن کریم برای انجام آن در نظر گرفته باشد.
- ۵- سر‌اشخاص مصون از افشاء است به استثنای مواردی که موجب تضييع حق اشخاص یا جامعه می‌شود.
- ۶- حفظ امانت دیگری نزد غیر وظیفه وی تلقی می‌شود و خیانت در امانت مجاز نیست.
- ۷- هر نوع تهدید اشخاص به اجبار برای انجام اهداف فردی یا سازمانی که در راستای مقررات جاری کار و اشتغال یا تجارت باشد ناصحیح و موجد حق برای تهدید شونده می‌شود.
- ۸- اعمال زور مخالف با اصول تعاملات انسانی و موجد حق برای معمول به است.
- ۹- تحقیر ناروا است.
- ۱۰- سازش با غیر به منظور تضييع حقوق اشخاص یا جامعه موجد حق برای زیان دیده می‌شود.
- ۱۱- ادای قرض در سررسید وظیفه مدیون است.
- ۱۲- اسراف و تبذیر موجد زیان به جامعه است و چنانچه منجر به ضیق معاش و آسیب به دیگران شود مبذّر ضامن می‌باشد.
- ۱۳- حفظ حرث و نسل محیط زیست قناعت در مصرف منابع آن و تحویل آن به طور سالم و قابل استفاده به نسل‌های بعدی از تعالی فکر انسانی نشئات می‌گیرد.
- ۱۴- اصلاح بین و رفع اختلافات طرفین از ممدوحات هر فرد ثالث است.
- ۱۵- مکر و خدعه که موجب اضرار غیر یا تضييع حقوق ثالث شود ممنوع است.
- ۱۶- تدلیس و پوشاندن عیب کالا و خدمت به هر شکل و رویه که موجب غفلت خریدار از آن شود یا افعالی که با تظاهر به صحت یا نمایشات ظاهر الصلاح در معامله ممنوع است.
- ۱۷- دروغ در معامله موجب بطلان آن است.
- ۱۸- تصرف مال حرام و استعمال مال غضب ممنوع است.
- ۱۹- اطراف قرارداد مکلفند تمام اطلاعات و خصوصیات مورد معامله را با یکدیگر به شفافیت تام در چارچوب قرارداد فی مابین افشا نمایند.
- ۲۰- تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات نباید با ایجاد شرایط مصنوعی سبب تقاضا برای کالا یا خدمت خود شوند.
- ۲۱- تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات نباید با اطلاع بر زیان کالا به سلامت مصرف‌کننده یا بطور کلی به مصرف‌کننده نسبت به تولید یا عرضه آن اقدام نمایند.
- ۲۲- فروش بالاتر از قیمت یا خرید در زیر قیمت به نحوی که معامله ناشی از عدم اطلاع یکی از دو طرف از قیمت رایج بازار باشد موجب بطلان یا لااقل خیار زیان دیده می‌شود. و بطور کلی هر نوع گرانفروشی یا کم فروشی در کم یا

کیف کالا یا خدمت ممنوع است.

۲۳- کسب و کارهای منهی که منافع جامعه را به مخاطره می اندازد ممنوع است.

۲۴- دریافت حق العمل یا حق الجعاله وقتی صحیح است که خدمت رسان خدمت مورد نظر دریافت کننده خدمت را به آنطور که مد نظر دریافت کننده است برای وی به انجام برساند و گرنه مجاز به دریافت حق العمل یا جعل نمی باشد.

۲۵- واسطه ها وقتی مجاز به دریافت حق العمل یا حق الجعاله یا حقوق مربوط به واسطه گری می باشند که معامله بین خریدار و فروشنده منطبق با نظر طرفین به انجام رسیده باشد در غیر این صورت مستحق دریافت حق دلالی یا حق واسطه گری نیستند.

۲۶- هیچ فردی که در فن مورد نظر ماهر یا حاذق نیست مجاز بر عهده گرفتن امور در آن زمینه را ندارد و باید مسئولیت خسارت احتمالی ناشی از عهده دار شدن آن را پذیرفته و جبران نماید.

۲۷- هر شخصی در مورد تعدی که به دیگری داده مسئول است و مکلف به ایفای تعهد خود است.

۲۸- احتکار ارزاق مورد نیاز مردم هنگام قحطی و خشکسالی مجاز نیست.

## موارد خاص

۲۹- کسی که به علم و دانشی دست می یابد که موجبات نفع یا منع ضرر همگان را فراهم می آورد مجاز به کتمان آن نیست.

۳۰- علم و دانشی که کسب می گردد نباید در راستای ضرر به دیگران یا به عنوان ابزار سلطه بر دیگران و بر خلاف منافع عام انسانها مورد استفاده واقع گردد.

۳۱- مشاور مجاز به خیانت به مشورت گیرنده نیست.

۳۲- مشاور چنانچه تخصص و اطلاع و صلاحیت کافی در مورد موضوع مورد مشاوره ندارد ملزم به رد درخواست مشاوره و در موارد کلی استعفاء از سمت خود می باشد.

۳۳- وکیل مجاز به تبانی با فرد مورد تنازع موکل خود نیست و اخذ هرگونه موهبه مالی و معنوی از وی ممنوع است.

۳۴- وکیل مجاز به وکالت ناحق و استیفای درخواست ناحق موکل خود نمی باشد. و چنانچه به علم به اینکه حق با موکل خود نیست نسبت به استیفای حقوقی برای موکل خود برآید که شایسته آن نیست و او را از انتساب ارتکاب جرم مبرا یا موجب خسارت به اطراف دعوا شود باید در عواقب و کیفر جرم شریک باشد.

۳۵- طبیب نباید با ایجاد رعب و ترس در فرد مورد معالجه خود یا نمایاندن بیماری که بیمار به آن مبتلا نیست او را به نحوی راضی به انجام معالجات کند.

۳۶- طبیب باید با سریع الحصول ترین و کم خرج ترین راه بیمار را معالجه نماید.

۳۷- طبیب نباید برای اخذ پورسانت معرفی، بیمار را به اطباء همکار که قرار همکاری با آنان و اخذ پورسانت معرفی دارد معرفی نماید.

۳۸- طبیب مجاز به ترغیب بیمار از استفاده از امکانات پزشکی مراکز درمانی که با آنها قرارداد همکاری دارد یا سهامدار آنها می باشد یا منافع مشترکی با آنان دارد نمی باشد.

۳۹- طبیب باید در نقش پیمانکار خدمات معالجه ای خود را به بیمار ارائه دهد و اگر بیمار با عمل طبق تجویزات پزشک

درمان نشد طیب حق دریافت حقّ العلاج ندارد.

- ۴۰- تحمیل خدمات، کالاها، داروها، تجهیزات و بطور کلی هزینه‌های پزشکی مازاد بر نیاز بیمار ممنوع است.
- ۴۱- ساختن یا تجویز داروهایی که بیمار را بطور ناقص معالجه می‌کند و بیماران را به صورتی نگاه می‌دارد که همواره نیازمند آن دارو باشند دور از شأن انسان است.
- ۴۲- جلوگیری یا خودداری از نشر، تولید یا عرضه داروهایی که موجبات سلامتی افراد را فراهم می‌آورد از شئون انسان نیست.
- ۴۳- طولانی کردن مسیر فعالیت برای انتفاع بیشتر بی انصافی و ظلم به طرف دیگر است.
- ۴۴- کسب علم و دانش باید در راستای منافع جامعه باشد و نه منافع فردی یا گروهی.
- ۴۵- اعمال تبعیض مبتنی بر حبّ و بغض مذموم است.
- ۴۶- پلیس مجاز به استفاده از قدرت قهری خود برای اطفای خشم خود در ارتباط با مجرمین یا متهمین نیست.
- ۴۷- پلیس مجاز به جانبداری از افراد و گروه‌ها برخلاف وظایف مصرّحه در قانون نیست.
- ۴۸- کارکن مکلف به بکارگیری توان و تلاش خود برای انجام وظایف محوله است.
- ۴۹- دارائی‌هایی که در اختیار کارکن قرار دارد امانت نزد اوست و مکلف به حفظ آنهاست.
- ۵۰- مدیر مکلف به بکارگیری تلاش خود برای حفظ منافع سهامداران و ذینفعان مستقیم شرکتی که در آن به کار گمارده شده است.
- ۵۱- مدیر مجاز به انجام اموری که مستوجب خلق زیان برای غیر سهامداران و ذینفعان مستقیم شرکتی که در آن به کار گمارده شده و به نفع اشخاص مورد نظر خود نیست.
- ۵۲- خسارات ناشی از عدم توجه مدیر به ایمنی پرسنل اهمال مدیر شناخته شده و مسئولیت آن متوجه وی می‌باشد.
- ۵۳- سیاستمداران ملزم به بکارگیری امکانات خود برای حصول امنیت و اعتلای مادی و معنوی کشور متبوع می‌باشند و در این راستا نباید رویه‌هایی بکارگیرند که جوامع دیگر کشورها مورد ستم واقع شوند یا حقوق آنها تضییع شود.
- ۵۴- سیاستمداران مجاز به جانبداری از منافع ناحق کشورهای دیگر و در جهت تضییع حقوق کشور ثالث نمی‌باشند.
- ۵۵- سیاستمداران و نظامیان مجاز به ایجاد تشنج و جنگ برای کسب منافع ملی یا خصوصی یا شخصی یا حزبی یا گروهی یا حرفه‌ای نیستند.
- ۵۶- نزاع میان سیاستمداران نزاع بین ملتها نیست.
- ۵۷- تصرف حقوق، منافع، ملک و اختیارات دول دیگر بدون رضایت و مشروعیت فعل ممنوع است.
- ۵۸- دفاع حقّ مسلم است.
- مسئلاً باید موارد بسیار دیگری را به این لیست اضافه نمود و برای تحقق هر یک از آنها راهکارهای تربیتی و اجرایی در نظر گرفت ولی هدف ما در اینجا فتح باب موضوع است تا بلکه توجه اندیشمندان به موضوع جلب گردد.

## وظایف وجدانی

وظایف وجدانی فرد ماورای وظایف اخلاقی او قرار دارد. چه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ

الأَخْلَاقِ»<sup>۳۴</sup> (نیست جز اینکه من مبعوث شدم تا شرافت‌های اخلاقی را تمام کنم) و هدف از بعثت آن حضرت (ص) مکارم اخلاق می‌باشد. لذا این امر یعنی یاری آن حضرت در توسعه مکارم اخلاق و وظیفه هر مسلمان است. و بطور کلی توقع از انسان حصول کمالات اخلاقی است و در مسیر تعالی باید زینت انبیاء و اولیاء و اوصیای الهی بود همانطور که حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا»<sup>۳۵</sup> (زینت ما باشید نه باعث شرم ما) و رسول اکرم (ص) فرمود «أَلَا كُنُّكُمْ رَاعٍ وَ كُنُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛ فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ، وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلَا فَكُنُّكُمْ رَاعٍ وَ كُنُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»<sup>۳۶</sup> (بدانید که همه شما مسئولید و همه شما نسبت به زیردستانش بازخواست می‌شوید. فرمانروای مردم، مسئول مردم است و نسبت به زیردستانش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می‌شود. زن مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان، بازخواست می‌شود. برده، مسئول مال مالک خود است و در برابر آن، مسئول است. پس بدانید که همه شما مسئولید و همه‌تان در برابر زیردستان خود، بازخواست می‌شوید.) و رسول خدا (ص) فرمود:<sup>۳۷</sup> «مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (هر کس صبح کند و به امور مسلمانان همت نرزد، از آنان نیست و هر کس فریاد کمک خواهی کسی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست).

فطرت انسان به ذات خیر و شر مفسطور است و با تأمل در مسائل می‌تواند زمینه تحقیق در آن را بیابد. مصادیق مواردی از قبیل ذیل را وجدان می‌تواند ارزیابی و راه صواب را از ناصواب بیابد:

- |                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| ۱- شفقت به خلق                     | ۱۵- رضایت آگاهانه                 |
| ۲- محبت و ترحم                     | ۱۶- وفاداری                       |
| ۳- حسن خلق و نرمی                  | ۱۷- همدردی                        |
| ۴- خیررسانی و نیکوکاری             | ۱۸- ظلم و انظلام                  |
| ۵- احترام به استقلال               | ۱۹- بزرگداشت و تقدیر              |
| ۶- احترام به قانون                 | ۲۰- عدالت‌مداری و انصاف           |
| ۷- پرهیز از زیان‌بخشی و آسیب‌رسانی | ۲۱- نظافت و پاکیزگی               |
| ۸- تلاش برای بهبود                 | ۲۲- برادری و برابری               |
| ۹- هدفمندی و برنامه‌ریزی           | ۲۳- صدق و اخلاص                   |
| ۱۰- تسهیل امور                     | ۲۴- تلاش و پرهیز از تنبلی         |
| ۱۱- بکارگیری تخصص در خدمت به جامعه | ۲۵- عفو و اغماض                   |
| ۱۲- رازداری                        | ۲۶- کینه‌توزی و عداوت             |
| ۱۳- فتوت و ایثار                   | ۲۷- تأنی در انتقام و تعجیل در خیر |

<sup>۳۴</sup> مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

<sup>۳۵</sup> بحار الانوار ج ۶۵ ص ۱۵۱. کافی ج ۲ ص ۷۷.

<sup>۳۶</sup> تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، جامع الاخبار، ص ۱۱۹. انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳.

<sup>۳۷</sup> اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴، ح ۵.

موارد تعالی انسانی و اخلاقی بسیار گسترده است و محصور به موارد فوق نمی‌باشد ولی فرموده‌اند:  
آب دریا را اگر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید.

### لزوم معلم و مربی

در حال حاضر اخلاق حرفه‌ای از زمینه‌های رشته مدیریت تلقی می‌شود. بطور کلی مسئولیت‌پذیری امری فردی است و به معنی پاسخگویی در قبال وظیفه و تکلیف است. این مسئولیت‌پذیری با تربیت در فرد ایجاد می‌شود و تربیت در اخلاق به شکل آموزش کلاسیک نتیجه‌بخش نیست بلکه آموزش استاد-شاگرد را طلب می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُصْلِحْ نَفْسَهُ لَمْ يُصْلِحْ غَيْرَهُ»<sup>۳۸</sup> (هر کس خودش را اصلاح نکند، نمی‌تواند دیگران را اصلاح نماید) لذا تربیت در زمینه اخلاق مربی لاحقی را می‌طلبد که قبلاً نزد مربی سابق تربیت شده باشد. استاد مطهری می‌نویسد:<sup>۳۹</sup> «یکی از علل عدم موفقیت در تزکیه نفس این است که تعلیم اخلاقی در میان ما به صورت تعلیم و تدریس وجود دارد نه به صورت سازندگی و درمانگری. ... احتیاج به مرشد و مربی، برای درمان بیماری‌های جان و فکر و سازندگی انسان تنها در میان صوفیه رسمیت یافته که در این مورد می‌توان به رساله «ولایت‌نامه»<sup>۴۰</sup> ملا سلطانعلی و «بستان السیاحه»<sup>۴۱</sup> ملا زین العابدین شیروانی که به دو واسطه از مشایخ ملا سلطانعلی است رجوع کرد.» در بیان وجوه عقلیه که دلالت دارد بر احتیاج به معلم می‌فرمایند:<sup>۴۲</sup>

«وجه اول: بدانکه انسان از اول طفولیت حیوانی است بالفعل، چه غالب بر او بهیمیت باشد و چه سعیت و چه هر دو برابر باشند. و چون به سن تمیز و رشد می‌رسد شیطنت نیز بالفعل می‌شود در وجود او و استعداد انسانیت که فطره ولایت و ولایت تکوینیه و استعداد قبول پیوند ولایت باشد در او مختفی است زیرا که آن سه قوه در او بالفعل است و این استعداد ولایت تکلیفی بالقوه است و هیچ فعلیت از او نیست و هر چیز تا بالقوه است و به فعلیت نیامده است مختفی باشد. و پیشتر معلوم شد که تمام اعمال و اقوال و احوال و اخلاق و علوم شخص در حکم فعلیت اخیره است، به این معنی که هر فعلیت که بر انسان غالب است آنچه از فعلیات که از اعمال و اقوال و ادراکات شخصی حاصل شود تمام راجع به فعلیت اخیره باشد چنانکه فرمود: *الْأَصْبُ زَنِي أَوْ صَلَّى*.<sup>۴۳</sup> و آیاتی که دلالت دارد بر اینکه کافر را جزا دهند در ازاء تمام اعمال به جزای *أَسْوَأَ أَعْمَالٍ* و مؤمن را جزا دهند در ازاء تمام اعمال به جزای *أَحْسَنِ أَعْمَالٍ*، آنها دلالت دارد بر همین مطلب که کافر فعلیت اخیره آنها شیطنت و کفر است، نماز و روزه آن در حکم همان شیطنت و کفر خواهد بود چنانکه

<sup>۳۸</sup> عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، ح ۸۹۹۰.

<sup>۳۹</sup> مطهری، یادداشت‌های دفتر ۸۹، کتاب جلوه‌های معلمی استاد مطهری، صفحه ۲۴، انتشارات مدرسه، ۱۳۶۹.

<sup>۴۰</sup> حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی سلطانعلیشاه، ولایت‌نامه، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، تهران. <http://www.sufism.ir/>

<sup>۴۱</sup> حضرت حاج زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، چاپ سنانی، گراور استنساخ ۱۳۱۵ قمری. <http://www.sufism.ir/>

<sup>۴۲</sup> حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی سلطانعلیشاه، ولایت‌نامه، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، تهران. <http://www.sufism.ir/>

<sup>۴۳</sup> الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.. روضة الکافی، باب حدیث الناس یوم القیامة. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش.. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.، ج ۲۷، ص ۲۳۵. الأمالی، محمد بن حسن طوسی، قم: مؤسسه البعثة، دارالتقافة، ۱۴۱۴ ق. صص ۲۰۱-۲۰۰.



مؤمن فعلیت اخیره او لطیفه ایمان و انسانیت خواهد بود و تمام اعمال اگر چه زشت باشد به حکم همان ایمان خواهد شد. پس اگر انسان قرین نشود با کسی که صفات انسانیت بر او غالب باشد و بعبارة أُخْرَى اگر متصل نشود به کسی که در گرفته به نور ملکوت باشد، البتّه آن انسانیت که ملکوتی است بالقوه بماند و بهیمنیت و سببیت و شیطنت به کمال رسد و انسانیت مختفی ماند یا باطل شود که مرتدّ فطری گردد و از این جهت فرمودند که: مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِينٌ مُرْشِدٌ تَمَكَّنَ الشَّيْطَانُ مِنْ عُنُقِهِ.<sup>۴۴</sup>

و مراد از این اتّصال همان اتّصال پیوند نور است بواسطه بیعت کردن و عهد و میثاق دادن - به طریقی که مقررّ بوده است - و پیوند نور همان پیوند ولایت است که مکرّر ذکر شده که آن صورت ملکوتیست که بواسطه بیعت وصل بدل بایع می شود و فعلیت اخیره انسان می گردد و ایمان داخل دل می شود. و آنکه فرمود: وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ<sup>۴۵</sup> اشاره بهمان صورت ملکوتی بیعت گیرنده است.

وجه دوم: این است که انسان در اول حال، غافلست از آخرت و فرو رفته در مشتبهات نفسانی - که غیر مشتبهات حیوانی و شیطانی هیچ نمی داند - چون کسی که در بیابان بی پایان خوابیده باشد و چندین کوره راه بیابانهای مهلکه از آنجا نمایان باشد و شاهراهی که به آبادی برود گم باشد، یا بیدار باشد و کوره راهها را ببیند و شاهراه آبادی گم باشد؛ اگر کسی او را بیدار نکند یا بعد از بیداری آگاه نکند که شاهراه گم است و این کوره راهها به بیابان مهلک است البتّه بزودی هلاک شود. و آن بیدار کننده و آگاه کننده چون نبی وقت است یا صاحبان ملت نبی که پیوسته می گویند: که خلق در بیابان بی راه افتاده اند و راه ندارند! و این شخص بعد از بیداری و التفات به اینکه در راه نیست و اینگونه راهها به بیابان مهلک است خود در طلب راه و راهنما بر می آید؛ اگر چه صاحبان ملت هم این احتیاج به راهنما را گوشزد می کنند که اگر این کس دامان راهنمایی را نگیرد بزودی هلاک شود، چنانکه در خبری هست که: أَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ، فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا.<sup>۴۶</sup>

وجه سوم: این است که انسان بلکه جمیع آنچه موصوف است به صفت امکان فطری التعلّق است تکویناً و چون تکلیف و اختیار موافق تکوین است بحسب اراده و اختیار نیز انسان بی تعلّق نیست - چنانکه از حال خود شخص بحسب وجدان و از حال دیگران بحسب شهود و عیان معلوم است که آنی بدون تعلّق نیست - و هر چه غیر از شجره ملکوتیه الهیه باشد که انسان به او تعلق ورزد فنا پذیرد و از دست برود اگر همه در دم مرگ باشد و انسان دست خالی از آن بماند سواى شجره الهیه که باقی باشد در آخرت و از دست انسان نرود چنانکه در خبر است که هر نسبت و هر خُلت منقطع است در روز قیامت مگر نسبت و خُلتی که فی الله باشد و آن نسبت و خُلت فی الله همان پیوند ولایت است یا بسبب پیوند ولایت حاصل شود. پس آنکس که در فکر آخرت باشد باید تعلّق خود را به چیزی قرار دهد که از دست او نرود، کما قیل:

هر چه از وی شاد گشتی در جهان	از فراق او بیندیش آنزمان
زانچه گشتی شاد بس کس شاد شد	آخر از وی جست و همچون باد شد
از تو هم بجهد تو دل بر وی منه	پیش از آن کو بجهد از تو تو بجه

<sup>۴۴</sup> الشافی فی العقاید و الاخلاق و الاحکام، ملا محمد محسن فیض کاشانی، ص ۶۵۲. نرم افزار فیض، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

<sup>۴۵</sup> سورة حجرات، آیه ۱۴. و ایمان در دلهاى شما ایمان داخل نشده است.

<sup>۴۶</sup> اصول کافی، ج ۱، ۱۸۴. تو به راههای آسمان نادان تری از راههای زمین، برای خویش راهنمایی بجوی.

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ<sup>۴۷</sup> اشاره به پیوند ولایت است که وجهه باقیه الهیه است و این پیوند ولایت بدون رسیدن به خدمت کسی که مأذون باشد برای بیعت گرفتن حاصل نشود.

وجه چهارم: این است که انسان از باب محفوف بودن او به فعلیات حیوانیه و شیطانیه چون درختی است که بار او تلخ و برگ او نیز تلخ باشد و بواسطه انسانیت که بالقوه دارد مثل استعداد پیوند خوردن آن درخت تلخ است که اگر پیوند به آن درخت برسد و باغبان تربیت آن پیوند کند و شاخهای تلخ را به تدریج بشکند که آن پیوند قوت گیرد برگ و میوه آن درخت شیرین شود اگرچه عروق تلخ او هر چه بکشد تا به آن پیوند نرسد تلخ باشد و سم انسانیت باشد لکن چون این آب تلخ را به آن پیوند رساند طعم او شیرین و سمّت او تمام شود که معنی **وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**<sup>۴۸</sup> و معنی: **فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ**<sup>۴۹</sup> این است که آنچه تلخ بود و سمّ چون به این پیوند رسید شیرین شد و نافع. پس اگر خواهد انسان که بار او شیرین و برگ او بی سمیت باشد باید خود را به باغبان الهی برساند که پیوند شیرین شجره ملکوتیه را به وجود او برساند و اِلّا برگ و میوه و چوب او تمام برای آتش خواهد بود.

وجه پنجم: این است که انسان پیوسته در کار است و از هر فعل که از او صادر شود فعلیتی در نفس او حاصل گردد و از هر مشهودی و مسموعی و ادراکی بدل، فعلیتی برای او حاصل گردد؛ پس اگر پیوند ولایت به وجود او رسیده باشد آن فعلیت در صفحه بالائی نفس حاصل شود و آن علم رو به دار علم و در دار علم صورت بندد و اِلّا آن فعلیت در صفحه حیوانی نفس و آن ادراک در دار جهل حاصل شود و آن فعلیت سیئه نفس و آن علم جهل مرکب و داء العیا گردد؛ و از این جهت است که فرمودند در اخبار بسیار به اختلاف لفظ که اگر بنده هفتاد سال در تحت میزاب خانه کعبه بندگی خدا کند که روزها را روزه دارد و شبها را نماز کند و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را نداشته باشد او را خداوند بر رو در آتش جهنّم اندازد! زیرا که تمام آن عبادات او در صفحه حیوانی نفس فعلیت حاصل کند و فعلیت صفحه حیوانی، سیئه نفس است که صاحب صفحه حیوانی نفس زنی او صلی - هر دو برای او یکسان است.

وجه ششم: این است که انسان قبل از وصله ولایت مثل گوسفندیست که در بیابان بی پایان حیران و سرگردان باشد، اگر قلاّده ولایت در گردن او گذارده نشود و از عقب قائد ولایت نرود بزودی هلاک شود یا جانوران صحرا او را از هم بدرند - چنانکه ادله و وجوب تقلید و پیروی تمام دلالت دارد بر همین مطلب.

وجه هفتم: این است که نفس انسان چون بیرنگ و ساده است با هر چه نشیند رنگ و خوی او گیرد و آیه مبارکه **أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ**<sup>۵۰</sup> دلالت دارد بر همین مطلب، زیرا که مشرکین و مشرکات چنین نیست که به زبان دعوت به نار یا به دین خود کنند لکن به وجود خود و سنخیت آنها با نار هر که با آنها نشیند به جانب نار کشیده شود بواسطه هم‌رنگی با آنها و مؤمنین و مؤمنات هم به زبان دعوت به سوی بهشت ندارند - اگر بعضی داشته باشند نادر است - لکن بوجود خود مقتضی می‌شوند که هم‌نشین آنها رنگ آنها گیرد و چون آنها از حیثیت ایمان سنخ ملکوت و بهشتند هر کس هم‌نشین و هم‌رنگ آنها گردد بسوی بهشت رود.

وجه هشتم: این است که حرفه‌های ظاهری که محسوس و آلات و اسباب آنها تمام حسّی است بدون استاد، آموختن

<sup>۴۷</sup> سوره قصص، آیه ۸۸. جز ذات او همه چیز نابودشونده است.

<sup>۴۸</sup> سوره نحل، آیه ۹۷. و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم.

<sup>۴۹</sup> سوره فرقان، آیه ۷۰. پس خداوند بدیهایشان را به نیکبها تبدیل می‌کند.

<sup>۵۰</sup> سوره بقره، آیه ۲۲۱. آنان شما را سوی آتش فرا می‌خوانند و خدا به اذن خود شما را به بهشت و آمرزش می‌خواند.

محال است؛ پس این کار که رفع شرّ آمال نفسانی و دفع کید دشمنهای قوی خفی باشد و اسباب و معارج صعود بر مقامات اُخروی باشد البتّه بدون استاد نتواند از پیش برد.

وجه نهم: این است که انسان بحسب نفس گرفتار چندین مرض است، اگر خواهد از پیش خود رفع مرض خود کند البتّه بر امراض خود افزایش دهد که هر چه گیرد علتی علت شود. و رأی العلیل علیل. پس طیب مرض شناسایی باید که به دوی مناسب، او رفع امراض او نماید.

وجه دهم: این است که انسان در اول تکلیف به خیالهای عدیّه فاسده گرفتار است و به هر خیال که خود او خواهد رفع خیال فاسدی نماید خیال فاسدی دیگر بر آنها افزایش دهد و بدون مددکار خلاصی از گرفتاری خیال برای او محال؛ پس نفس قدسیّه باید که به اتصال به او منجذب به جانب حق شود و از خیالات فاسده برهد - چونکه خیالات فاسده نفسانی قوی و خیالات انسانی ضعیف است در اول امر و بدون مدد کار خلاصی محال.»

در بیان ادلّه نقلیه بر احتیاج انسان به معلّم و مرشد می‌فرماید: <sup>۵۱</sup> «بدانکه آیات قرآنی بسیار است که بالصّراحه یا به تلویح و اشاره دلالت می‌کند بر این مطلب، مثل: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ. <sup>۵۲</sup> و مثل: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. <sup>۵۳</sup> وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ. <sup>۵۴</sup> و يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. <sup>۵۵</sup> و مثل آیاتی که از بسیار انبیاء در قرآن کریم حکایت شده است که هر یک به قوم خود در اول دعوت می‌گفتند: اتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ. <sup>۵۶</sup> و تمام اینها دلالت دارد بر احتیاج خلق به معلّم و مرشد و وجوب رجوع آنها به معلم و اخباری که دلالت دارد بر این مطلب از حد بیرون است، مثل اخباری که در کافی در باب اینکه حجّت خدائی تمام نمی‌شود بر خلق مگر به امام زنده که شناخته شود که در آن باب چندین خبر به این مضمون نقل شده است و معنی آنها این است که خلق تمام محتاجند به کسی که از آنها پیش قدم تر باشد در نزد خدا که دست به دامان او زنند که اگر چنین کسی نباشد در میان خلق آنها را خواهد رسید که حجّت بر خدا آورند که ما را محتاج به کسی که ما را راهنمایی کند خلق کردی و چنین کسی در میان ما نگذاشتی. و اخباری که در کافی در باب اینکه زمین بدون حجّت نمی‌تواند باشد نقل شده است تمام آنها دلالت دارد بر احتیاج خلق به سوی حجّتی و معلمی که همه برای این است که خلق محتاجند به معلم و در بعضی از آن اخبار اشاره به همین تعلیل به احتیاج خلق شده است به سوی حجّت. و اخباری که دلالت دارد بر اینکه اگر در روی زمین نباشد مگر دو نفر یکی از آنها حجّت خواهد بود بر دیگری دلالت دارد بر احتیاج خلق به امامی، و در بعض اخبار اشاره شده است به همین علت. و اخباری که دلالت دارد بر وجوب معرفت امام و ردّ مشبهات به سوی او دلالت دارد بر احتیاج خلق به امام و اخباری که دلالت دارد بر اینکه خداوند تعالی شأنه ایا دارد از اینکه جاری سازد اشیاء را مگر به اسباب دلالت دارد بر احتیاج خلق به معلّم و مرشد - به جهت اینکه خلاصی از این جحیم و فوز به نعیم را در پیروی و اقتدای به امام قرار داده است و بدون این سبب خلاصی از جحیم و فوز به نعیم محال است یا اگر به جذبّه

<sup>۵۱</sup> حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی سلطانعلیشاه، ولایت نامه، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، تهران. <http://www.sufism.ir/>

<sup>۵۲</sup> سوره توبه، آیه ۵۹. ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر از خود را اطاعت کنید.

<sup>۵۳</sup> سوره توبه، آیه ۱۱۹. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

<sup>۵۴</sup> سوره آل عمران، آیه ۳۱. اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد.

<sup>۵۵</sup> سوره مائده، آیه ۳۵. ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و به او وسیله جوئید و در راهش جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

<sup>۵۶</sup> سوره شعراء، آیه ۱۷۹. از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید.

حاصل شود نادر است و نادر حکم ندارد و اخباری که دلالت دارد بر اینکه شناسائی حق تعالی و عبادت حق منحصر است به آن بزرگواران علیهم السلام و پیروی آنها، دلالت دارد بر احتیاج خلق به معلّم. و اخباری که دلالت دارد بر اینکه: ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سِنَانُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ<sup>۵۷</sup> و مفتاح جمیع خیرات طاعت امام است بعد از معرفت او دلالت دارد بر احتیاج خلق به سوی واسطه بین آنها و بین خدای آنها. و اخباری که دلالت دارد بر اینکه کسی که اقرار به مبدأ کرد باید در طلب رضا و سخط آن مبدأ باشد و رضا و سخط او یا به وحی باید دانسته باشد یا به اخذ کردن از صاحب وحی و چون خلق صاحب وحی نیستند باید رجوع کنند به صاحب وحی یا به سوی مأذون از صاحب وحی، تمام آنها دلالت دارد بر احتیاج خلق به سوی معلّم و مرشد. و اخباری که دلالت دارد بر وجود طلب علم، دلالت دارد بر احتیاج به سوی معلم و مرشد. و اخباری که دلالت دارد بر تقسیم خلق به سه قسم یا چهار قسم دلالت دارد بر احتیاج به سوی معلم - به جهت اینکه آن اخبار دلالت دارد بر اینکه مردم عالمند یا مُتَعَلِّمٌ یا هِمَجٌ یا غُثَاءٌ<sup>۵۸</sup> یا سواقط. و در بعض اخبار، عالم و متعلّم و محب، این دو ناجی و باقی هالک می‌باشند. چون همه مردم عالم نیستند پس محتاجند به تعلیم تا از زمرة سواقط و غثاء و همج و هالکین نباشند. و اخبار بسیاری که دلالت دارد بر اینکه هر کس بمیرد و نباشد از برای او امامی یا امام ظاهر و عادل خواهد بود به نحو مردن جاهلیت یا مردن کفر و نفاق یا مردن ضلالت، تمام آنها دلالت دارد بر احتیاج خلق به سوی امام. و اخباری که دلالت دارد بر اینکه اسلام بیشتر از حفظ خون و مال و عرض و جواز تناکح و توارث فایده ندارد که راجع به چهار روز دنیا است و اجر بر ایمان است یعنی فایده اخروی مترتب بر ایمان می‌شود - و ایمان هم تفسیر شده است به دخول در امر ائمه و معرفت امر ائمه علیهم السلام - تمام آنها دلالت دارد بر احتیاج به سوی کسی که بواسطه او شناسائی امر آنها و دخول در امر آنها حاصل شود. و اخباری که دلالت دارد بر اینکه هر کس عمل کند بغیر علم اگر بحق رسد خطا کرده است خواهد بود ما یفسد او اکثر از آنچه اصلاح کند یا عمل او، او را دورتر خواهد کرد از خدا یا زیاد نخواهد کرد او را سرعت سیر مگر بعد از خدا، تمام آنها دلالت دارد بر احتیاج خلق به سوی معلّم.»

## منابع

- حضرت علی ابن ابی طالب، نهج البلاغه.
- حضرت حاج زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، چاپ سنائی، گراور استنساخ ۱۳۱۵ قمری.  
<http://www.sufism.ir/>
- حضرت حاج ملاسلطانمحمد گنابادی سلطانعلیشاه، ولایت نامه، انتشارات حقیقت، چاپ چهارم، تهران.  
<http://www.sufism.ir/>
- حضرت سلطانعلیشاه شهید، مجمع السعادات، انتشارات حقیقت، چاپ سوم. <http://www.sufism.ir/>
- احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش..
- تاج الدین محمد بن محمد بن حیدر شعیری، جامع الاخبار. انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳.
- جانپور، مجتبی. مراد عباسی، بررسی مسؤولیت مطلق از منظر حقوق کیفری و فقه امامیه با تأکید بر مسؤولیت پزشکی، مجله فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶. ۱۳۸۲.

<sup>۵۷</sup> اصول کافی، کتاب حجت.

<sup>۵۸</sup> کافی، ج ۱، ص ۴۱، ح ۳. مردم سه دسته‌اند: عالم، متعلّم و خاشاک روی آب. بحار الأنوار: علی (ع) فرمود: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ زَيَّاتٌ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَهَمَجٌ زَعَاغٌ، أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجِئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ ...

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش چاپ اول.
- داویدیان، هاراطون. تاریخ روان پزشکی ایران، ۱۳۸۷، انتشارات فرهنگستان ایران.
- رازی، محمد ابن زکریا، ویژگی های شخصیتی پزشک، الحاوی، جلد بیست و سوم.
- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم.
- عربشاهی، محمد، علیرضا آزاد، محمود حق بجانب، منشور اخلاق پزشکی در فقه امامیه و حقوق و نقش آن در کاهش تخلفات پزشکی (مطالعه موردی بیمارستان امام رضا بجنورد). فصلنامه اخلاق زیستی، سال پنجم، شماره شانزدهم، تابستان ۱۳۹۴.
- فرهادی، یدالله. اخلاق حرفه ای در بهداشت روان، ۱۳۸۶، انتشارات مؤسسه اطلاعات.
- قراملکی، فرامرز، اخلاق حرفه ای، نشر مجنون، ۱۳۸۲.
- کلینی، روضه الکافی، نرم افزار جامع الاحادیث، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. اصول کافی. طبع الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- محمد بن حسن طوسی، الأمالی، قم: مؤسسه البعثة، دارالتقافه، ۱۴۱۴ق.
- محمد بن علی بن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق..
- مطهری، یادداشت های دفتر ۸۹، کتاب جلوه های معلّمی استاد مطهری، صفحه ۲۴، انتشارات مدرسه، ۱۳۶۹.
- ملا محمد محسن فیض کاشانی، الشافی فی العقاید و الاخلاق و الاحکام. نرم افزار فیض، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

- Block, S., Chodoff, P. & Green, S.A. (Eds.). Psychiatric Ethics, 3<sup>rd</sup> (1999). Psychiatrist's problems, New York, Oxford University Press.
- Sadock, B. J. & Sadock, A. S., Synopsis of Psychiatry, 10th (2007). Ethics in Psychiatry, Lippincott Williams & Wilkins.
- Welfel, E. R. Ethics in Counseling and Psychotherapy, 2nd. Ed. (2002). Brooks/Cole – Thomson Learning.
- World Psychiatric Association (WPA). (June 17, 2011). Proposed Code of Ethics for Psychiatry, with incorporating revisions by the WPA Executive Committee, Switzerland.